



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یکی از مسائل مهم ارث این است که در اسلام مذاهب مختلفی وجود دارد و ما باید بدانیم که آیا اینها از همدیگر ارث می برند یا نه؟ گفتیم کافر به هیچ وجه از مسلمان ارث نمی برد حتی اگر مسلمانی وارث مسلمان نداشته باشد ترکه او متعلق به امام علیه السلام می باشد اما مسلمانان فرقی مختلفی دارند لذا ما باید ببینیم آیا فرقی مختلف مسلمانان از همدیگر ارث می برند یا نه؟ در حدیث نبوی داریم که امت حضرت موسی ۷۱ فرقه و امت حضرت عیسی ۷۲ فرقه ولی امت من ۷۳ فرقه خواهند شد، البته این ۷۳ فرقه تقریباً اصول انشعابات و اختلافات می باشد و الا مثلاً خود صوفیه ۷۲ فرقه هستند و کلاً برخی از فرقی خودشان انشعابات زیادی دارند، بالاخره بحث در این است که آیا فرقی مختلف مسلمانان از هم ارث می برند یا نه؟

امروز مقداری از اقوال در این رابطه را نقل می کنیم، محقق در شرایع اینطور فرموده: «الثالثة المسلمون يتوارثون و إن اختلفوا في المذاهب، و الكفار يتوارثون و إن اختلفوا في النحل.»^۱

علامه در مختلف اینطور فرموده: «مسألة: قال الشيخ في النهاية: والمسلمون يتوارث بعضهم من بعض وإن اختلفوا في الآراء والديانات، لأن الذي به تثبت الموارثة إظهار الشهادتين والإقرار بأركان الشريعة من الصلاة والزكاة والصوم والحج دون فعل الإيمان الذي يستحق به الثواب، وتبعه ابن البراج، وابن حمزة، وابن إدريس.

وقال شيخنا المفيد: ويرث المؤمنون أهل البدع من المعتزلة والمرجئة والخوارج والحشوية ولا يرث هذه الفرق أحداً من أهل الإيمان كما يرث المسلمون الكفار، ولا ترث الكفار أهل الإسلام.

وقال أبو الصلاح: ولا يرث الكافر المسلم وإن اختلفت جهات كفره وقرب نسبه، ويرث المسلم الكافر وإن بعد نسبه كابن خال مسلم والموروث مسلم أو كافر له ولد كافر بيهودية أو نصرانية أو جبرية أو تشبيهه أو جح نبوة أو إمامة، ميراثه لابن خاله المسلم دون ولده الكافر.»^۲

خب و اما خود علامه بعد از نقل اقوال مختلف اینطور می فرماید: «والمعتمد ما قاله الشيخ، لأن سبب التوارث الإسلام.»^۳

صاحب مفتاح الكرامه نیز در جلد ۲۴ مفتاح الكرامه بعد از نقل اقوال مختلف فرموده: "والمسلمون يتوارثون و إن اختلفوا في المذاهب".

خب و اما آنچه که تکیه گاه ماست کلام جواهر است، صاحب جواهر در این رابطه اینطور فرموده: «المسألة الثالثة: المسلمون يتوارثون وإن اختلفوا في المذاهب والأصول والعقائد كما هو المشهور، لعموم ما دل على التوريث بالنسب والسبب من الكتاب والسنة والإجماع، وخصوص المعترية المتضمنة لابتناء الموارث على الإسلام دون الايمان، وفيها "أن الإسلام هو ما عليه جماعة الناس من الفرق كلها، وبه حققت الدماء، وعليه جرت المناكح والموارث" وهو نص في المطلوب.»^۴

صاحب جواهر برای اثبات کلامش به طور خاص خبری را تحت عنوان معتبره از کافی نقل کرده که این خبر در جلد دوم اصول کافی ذکر شده، خبر این است: ﴿عنه محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن جميل بن صالح، عن سماعة قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام):

^۱ مختلف الشيعة، علامه حلی، ج ۹، ص ۵۸.

^۲ مختلف الشيعة، علامه حلی، ج ۹، ص ۵۹.

^۳ جواهر الكلام، شيخ محمد حسن نجفی، ج ۳۹، ص ۳۱، ط ۳۴ جلدی.

^۴ شرایع الإسلام، محقق حلی، ج ۴، ص ۷، ط اسماعيليان.

بحث مهمی که داریم در مورد وهابیت است که فرقه نوظهوری می باشند و در زمان پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام نبودند، علامه کتابی دارد بنام "منهاج الکرامه" که بعدا ابن تیمیه کتابی در ردّ ایشان نوشت بنام منهاج السنة که در آن کلمات و تعابیر بسیار خشنی نسبت به علامه دارد و در واقع وهابیت اصل تفکرات و اعتقاداتشان را از ابن تیمیه گرفته اند و بعدها مُجَدِّد بن عبدالوهاب آمد و همان کتاب ابن تیمیه را ترویج کرد و آل سعود نیز او را پذیرفتند و کم کم فرقه وهابیت را رسمی کردند، وهابیت انحرافات بسیار زیادی دارند، سید محسن امین در "کشف الإرتیاب فی آراء مُجَدِّد بن عبدالوهاب" که در واقع در ردّ تفکرات وهابیت است مطالب فراوانی بر علیه وهابیت نوشته و انحرافات آنها را یک به یک بیان و بررسی کرده، یکی از اعتقادات آنها حرمت برقراری مجلس عزاداری برای اموات حتی الأنبیاء والأئمه می باشد و همچنین حرمت ساختن مزار و گنبد و زیارت آنها و توسل و استشفاع به آنها و ندور و قربانی کردن برای آنها و کلاً قائل اند کسی که فوت کرد تمام شد و رفت تا قیامت و سید محسن امین نقل می کند که مُجَدِّد بن عبدالوهاب می گفته عصای دست من از پیغمبر بالاتر است! زیرا این عصا به درد شما می خورد ولی پیغمبر فوت کرد و تمام شد و رفت و خلاصه اینکه وهابیت ما را کافر و مشرک می دانند، علی آئی حال شناخت این فرقه ها برای ما لازم می باشد.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

مُجَدِّد و آلّه الطاهرین

أخبرني عن الاسلام والایمان أهما مختلفان؟ فقال: إن الايمان يشارك الاسلام والاسلام لا يشارك الايمان، فقلت: فصفهما لي، فقال: الاسلام شهادة أن لا إله إلا الله والتصديق برسول الله (صلى الله عليه وآله)، به حقنت الدماء وعليه جرت المناكح والموارث وعلى ظاهره جماعة الناس، والایمان الهدى وما يثبت في القلوب من صفة الاسلام وما ظهر من العمل به والایمان أرفع من الاسلام بدرجة، إن الايمان يشارك الاسلام في الظاهر والاسلام لا يشارك الايمان في الباطن وإن اجتمعا في القول والصفة. °

خبر سنداً صحیح است، البته درباره سماعه بحث زیاد است و برخی گفته اند واقفی المذهب بوده ولی در تنقیح المقال اثبات کرده که سماعه شیعه امامیه می باشد و اما شاهد و محل استناد ما در روایت مذکور تعبیر "الموارث" می باشد و خلاصه در اخبار مذکور در این باب بین اسلام و ایمان فرق قائل شده اند.

خب واما صاحب جواهر در کلامش بعد از نقل اقوال مختلف از شخصی اسم می برد و قول او را نقل می کند که بنده در کتاب "الکنى والألقاب" حاج شیخ عباس قمی اسم او را ندیدم، صاحب جواهر اینطور می فرماید: «ومنع السيوري (فاضل مقداد) إرث المجسمة والمرجئة والحشوية من غيرهم مع تصريحه بأن المقتضي للتوارث الإسلام لا غير كما هو المشهور، معللا ذلك بكفرهم المستند إلى إنكارهم لما علم من الدين ضرورة، والمعلوم من أكثر هؤلاء المخالفة في الأصول، وهو غير إنكار الضروري.» °

البته چند فرقه از این حکم خارج شده اند و ما نیز این چند فرقه یعنی خوارج و نواصب و غلاة را استثناء کردیم.

° اصول کافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۲۵، باب ۲۰۳، حدیث ۱، ط الإسلامیة.
° جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج ۳۹، ص ۳۲، ط ۴۳ جلدی.